

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میباد
بدین بوم ویر زنده یک تن میباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social & Literary

اجتماعی - ادبی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - اول نومبر ۲۰۱۳

جهان مُعْضِلَت و مَقَامِ معرفت

در وصف نواسه دلبندم، "سمیرا جان"

میخواستم معروضه معنون به "سیاس بیکران از مبارکباد الحاج ناظم صاحب باختری" - ۲۰ اکتوبر ۲۰۱۳ پورتال - را با پارچه شعری به پایان برسانم. ابیاتی سرودم، ولی نسبت استیلای خواب و احتمالاً خواببردگی طبع، منظومه نیمکله ماند. امروز و بعد از گذشت چند روز، که فرصت و فراغت خاطری در دست است، میخواهم پارچه را به سرحد اتمام برسانم. ناظم صاحب عزیز ضمن مطلب ارسالی خویش، شعری عَدَب و پر مهر و نوازش با مطلع ذیل نیز انشاد کرده بودند که از مصراع مصراع و از بیت بیت آن لذت بردم:

نهـال آرزو پُرمیمنت باد

سلامت باشد و در عاقبت باد

نشیده نغز ایشان انگیزه گشت، تا قریحه نوپایم را از دُنبال آن به استقبال بدوانم. و اینست آن استقبالیه درویشانه من که گویا رُخ به قصیده کشیده است:

جهان ما جهان مُعْضِلَت باد	بجز آنجا که جای معرفت باد
و یا آنجا که ابنای فضیلت	دران مشکل کُشای مخمصت باد
و یا آنجا که زور و زر نیارست	حکمفرمایِ طبلِ مَفْخَرَت باد
و یا آنجا که فرزندان آدم	به فرسخها بعید از معصیت باد
و یا آنجا که رنجوران سراسر	رهیده از الم، پُر عاقبت باد

و یا آنجا که کشتیبان ماهِ ر —
و یا آنجا که عزم و رزم مردم
... ..
و یا جانی که ماشومان* معصوم
صلای دوستان بر مصلحت باد
ز شهد نثر و اشعار دلارای
بزرگان سخنگستر سرودند
سعادت باد بر میرا* گوارا
سمیرا جان قندول و سمندول
سمیرا جان که قلب و جان بابیه ست
سمیرا طفلک زیبا و مهروی
مه قریبان دو چشمان سیاهش
به محراب جبین شوخ و سنگش
کجا سوی دگر روی آورم من؟؟؟
ز رخسارش بسازم سجده گاهم
... ..
بنازم شعر ناظم را که دایم
"نهال آرزو پُرمیمنت باد سلامت باشد و در عاقبت باد"

"خلیل" از ما دعای صبح و شام است

که یاران موافق، یکجهت باد

توضیحات:

* - "ماشوم" کلمه زیبای پشتو و در معنای "طفل و کودک" است. این کلمه علی الظاهر مأخوذ از "معصوم" عربی ست، چون طفلان و کودکان همه معصوم و معصوم در معصوم میباشند.
** - ارجمند نور دیده "سمیرا" را از ناز "میرا" هم خطاب میکنیم.

تحلیل صرفی دو کلمه:

جهت جلوگیری از مغالطه و سوء تفسیر، بد نیست که شرح صرفی ذیل برای کلمه "باد" مد نظر خواننده گرانقدر علاقه مند باشد:
درین نشیده کلمه "باد" در چند معنای متفاوت استعمال گردیده است:

- یکی در مفهوم "تمنائی"؛ چنان که گوئیم: "زنده باد" و "پاینده باد" و "جاوید باد" و "سرنگون باد" و "نابود باد" و "شرمسار باد" و غیرهم. در چنین حالات "باد" مُعادل کلمه "بادا" ست.

- در مفهوم اصلی و قدیم آن که امروز جایش را "باشد" و "میباشد" و "است" گرفته است. مصدر "بودن" در زمان قدیم و در زبان بزرگان ادب دری، این طور تصریف (گردان) میشده است:

- "بُوم، بُوی، بُود، بُویم، بُوید، بُوند" که امروز محض در قالب "ام، ای، است، ایم، اید، اند" گردان میشود. البته ازان جمله در دری امروز، فقط و فقط کلمه "بُود" باقی مانده است، که در معنای اندک متفاوت با "است" استعمال میگردد و صیغه های دیگر همه متروک گشته اند.

- "بادم، بادی، باد، بادیم، بادید، بادند" که در دری امروز محض در هیئت "باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند" گردان میشود و از صورت قدیم، فقط و فقط صیغه "باد" در مفهوم "باشد" استعمال میگردد و صیغه های دیگر همه متروک گردیده اند. البته ازین میان زیاد ساده و مرئی نیست که فعل "مضارع" و "حال" را در صیغه های بالا از هم تفریق نمائیم.

در قصیده بالا کلمه "باد" علاوه بر حالت "تمنائی"، در معنای "است" و "باشد" و "میباشد" نیز استعمال گردیده است. یقین دارم که خواننده گرامی از سیاق عبارات، مفهوم مُوافق را از صیغه فعلی "باد" خواهد گرفت!!!

در ادبیات بزرگان قدیم دری از قبیل استاد استادان یا استاد اعظم شعر دری - غنصری بلخی - فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی و اخلاف ایشان، این طور تصریف مصدر "بودن" را به وفرت مییابیم.

غنصری بزرگ در آخر قصیده ای که در مدح یمین الدوله و امین المله محمود غزنوی ست، وی را دعاءکنان چنین مخاطب قرار میدهد:

ای جهانداری که گر بر آب و آتش بگذری از دل آب آتش آری، از میان آتش آب
تا بود عشاق را دیدار معشوقان نیاز تا بود معشوق را با عاشق بیدل عتاب
همچنین بادی به ملک اندر بکام دل مُصیب
دشمنان و بدسگالان تو ای خسرو مُصاب

و ضمن قصیده دیگر فرماید:

دو چیز را بهم آورده ای تو از ملکان سیاست عجمی با فصاحت مُصری
همیشه تا به زمستان و فصل تابستان به رنگ سبز بود تازه سرو غاتفری
بقات باد به اقبال تا به همت خویش از آنچه داده ترا ذوالجلال، بر بخوری

سر بزرگان **بادی** همیشه در عالم!!!
مبادبی تو بزرگی، مبادبی توستری

عُنصری فعل "بادی" را در هر دو جای در معنای "باشی" و در مفهوم "تمنائی" آن به کار برده است؛ چنان که امروز گوئیم:

"زنده باشی"، "جور باشی"، "از عمر و روزی برخوردار باشی" و غیره.

در قصیده دوم ترکیب "بر بخوری" استعمال گردیده است، که نیز شایان تحلیل لغوی میباشد: فرهنگهای متعارف امروزی، که مع الاسف بیشتر فارسی تطبیقی و توصیفی ایران را انعکاس میدهند، مصدر "بر خوردن" را قطعاً ذکر نکرده و فقط به آوردن مرخم آن؛ یعنی "بر خورد" بسنده کنند؛ و آن در معنای "تصادم"، "تصادف"، "ملاقات". مفهوم اصلی این مصدر ترکیبی مگر چیز دیگری ست و این مصدر که از "بر" و "خوردن" ترکیب شده است، معنای یکه راست خود را خود بیان میکند. "بر" معنای "ثمر" و "بهره" و "میوه" را میدهد و معنای "خوردن" هم اظهر از شمس است. پس "بر خوردن" یعنی "بهره خوردن"، "ثمر گرفتن"، "خیر و برکت دیدن" است. بارزترین مثال متداول این مصدر را از یکی از ترکیبات مشهور آن همه میشناسیم. این ترکیب لغت زیبای "برخوردار" است، که در معنای "بهره مند" است. گرچه کلمه "برخوردار" در دری مکتوب و رسمی و ادبی هم استعمال میگردد، اما بیشترین استعمال آن را در زبان عامیانه و خصوصاً در زبان عامیانه کابلی میبینیم. عوام کابلی "برخوردار" را که از نگاه دستوری، "صفت فاعلی" ست، بیشتر در شکل تمنائی آن استعمال میکنند؛ چنان که گویند:

"از عمر و روزی برخوردار شوی!!!"

و یا در جواب صلاهی کسی گویند:

"برخوردار باشین!!!"

متجددان و جدیدخیالان، در عوض "تشکر" و نظائر آن را به کار میبرند. چه فرقی ست بین طرز اداء و آداب تکلم عوام با مردم مکتبده و درسخوانده و تعلیمیافته؟؟؟ جدیدخیالان گویند:

تشکر ؛ بسیار تشکر ؛ خیلیها تشکر ؛ سپاسگزارم ؛ امتنان دارم ؛ خیلی ممنونم و

و عوام گویند:

خیر ببینی؛ خانه ات آباد؛ خانه آباد و بچه برخوردار؛ صاحب عمر و روزی شوی؛ از جوانی برخوردار شوی؛ از بخت و طالع برخوردار باشی؛

قسمی که در بالا دیدیم در قدیم مصدر "برخوردن" را صریحاً گردان میکردند. استاد معظم "عنصری بلخی"، شاعری که تاریخ شعر دری/فارسی نظیرش را نمیشناسد؛ در آخر قصیده ای دیگر در مدح ابوالمظفر نصر بن ناصرالدین، برادر محمود غزنوی، فرماید:

هـرکجا توقع جودت بگذرد همچون بهار
گلستان را تازه گـرداند به سان بوستان
برخور از عمر و جوانی، برخوردار از فرزند و مُلک
مر جهان را بهره ده شاهها، وزو بهره بیتان

استاد بزرگ عنصری بلخی "برخوردن" را در مصراع "برخور از عمر و جوانی، برخوردار از فرزند و مُلک" عیناً در همان سنخ و سیاقی به کار میبرد، که کابلیان "برخوردار بودن" و "برخوردار شدن" را؛ چنان که در مثالهای فوق دیدیم.

تذکر:

اشعار استاد عنصری همه از "دیوان عنصری بلخی"، به اهتمام و تصحیح مرحوم داکتر سید محمد دبیر سیاقی، انتشارات کتابخانه سنائی، چاپخانه احمدی، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۳ گرفته شده است.)

(برلین - ۲۳ اکتوبر ۲۰۱۳)